

دین : بررسی کلی

درباره ماهیت دین تعاریق مختلف وجود دارد. و هر مکتب و متفکر تعریف خاص خود را از دین ارائه کرده است. که به طور مختصر چهار مورد از این تعاریف را ذکر خواهیم کرد. مورد اول، دین یعنی «شناخت یک موجود فوق بشری که دارای قدرت مطلقه است و خصوصاً باور داشتن به خدا یا خدایان متشخص که شایسته پرستش اند» تعریف دوم : که تعریف روانشناسی از دین است. دین یعنی احساسات، اعمالی و تجربیات افراد در هنگام تنهایی. آنگاه که خود را در برابر آنچه که الهی می نامند، می یابند(ویلیام جیمز).

مورد سوم : «دین اعتراف به این حقیقت است که کلیه موجودات تجلیات نیروئی هستند که فراتر از علم و معرفت ماست» (هریت اسپنسر).

چهارم تعریف جامعه شناختی دین «دین مجموعه ای از باورها، اعمال، شعائر و نهادهای دینی که افراد در جوامع مختلف بنا کرده اند:

درباره منشأ و مبدأ دین که دین از کجا نسات گرفته و سرآغاز آن کجاست هم نظر و عقیده واحد وجود ندارد. بعضی منشأ آن را سحر و جادگروی می دانند. بعضی مانند مارکیست ها به قدرت مندان و حاکمان اشاره دارند. که دین را برای وسیله استعمار طبقات محروم جامعه ایجاد نمودند و گروهی نیز منشأ آن را خداوند و وحی الهی دانسته اند. که توضیح این نظریه. از دیدگاه قرآن در مورد منشأ دین بهره می گیریم. از

نظر قرآن دین الهی که کامل شده آن دین اسلام است. از اولین روز پیدایش بشر همراه وی بوده است. چوت که طبق آموزه های قرآن و دیگر کتب آسمانی. نسل بشر امروزی به دو نفر آدم و حوا منتهی است. حضرت آدم پیامبر بوده و وحی آسمانی بر وی نازل می شده است. که بعد از فرزندان حضرت آدم تعداد مردم زیاد شده و به قبایل مختلف تقسیم شدند. و در هر قبیله بزرگان وجود داشته که مورد احترام افراد قبیله بودند. و بعد از مرگشان از آنها مجسمه های ساخته می شده. و این مجسمه ها برای نسل بعدی افراد قبیله دارای قدامت بودند. و به مرور زمان ستایش قرار گرفتند. که از آن زمان به بعد بت پرستی میان مردم رواج پیدا کرد. و این انحراف بشر از راه سعادت و خداپرستی سبب شد که خداوند مهربان پیامبرانی همراه با کتاب آسمانی. برای نجات بشر از هلاکت و گمراهی بفرستند تا مردن را به راه راست هدایت کند.

انواع دین : البته منظور ما اینجا نوعی خاص ادیان نیست. و با توجه به اینکه تعداد ادیان به نوع خاص بسیار زیاد هست و شاید هم به نود تا صد تا برسند بنابراین. به طور بنیادین به دو نوع آن اشاره خواهیم کرد. یکی دین الهی و دیگری دین بشری است . دین الهی مجموعه عقاید، اخلاق، قوانین و مقررات اجرایی است. که خداوند آن را برای هدایت بشر فرستاده است. تا انسان در پرتو تعالیم آن هوا و هوس خود را کنترل کند. و آزادی خود را تأمین نماید. پیروان دین الهی حتی پیامبران. در برابری خداوند مسئولیت دارند و از تمام کارهایی که انجام می دهند از جانب خداوند حساب رسی

صورت می گیرد. و افراد متدین در چهارچوب قانون خاص که از جانب خداوند فرستاده شده عمل می کند.

نوع دوم دین بشری است. دین بشری مجموعه عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی است که بشر با فکر خود و برای خویش تدوین و وضع کرده است. در توضیح این نوع دین باید گفت اگر بشر به تدوین و تنظیم دین خودش بپردازد. چون اصل کلی این است که هرکس براساس ساختار روانی و بدنی خود می اندیشد و عمل می کند. پس دین او همان مجموعه هوا و ترس او خواهد بود. و هر کس براساس خواسته و هوش خود عمل کند هرگز خود را مسئول نمی داند و چنین انسانی خود را فوق تلقی می کند. و با این وصف دربرابر کسی و چیزی مسئولیت ندارد و رها شده است و تمام کارهای خود را درست فرض می کند. قرآن کریم درباره چنین افراد می فرماید :

«و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا» (سوره کهف آیه ۱۰۴)

«کار باطل انجام می دهند، در حالیکه پندار آنها این است که کار خوب انجام می دهند».

تا اینجا یک بررسی کلی از دین خدمت تان. اراه شده و حالا می پردازیم به پرسش چرایی دین. که چه نیاز به دین هست. و دین چه مشکلی از مشکلات انسان را حل می کند. در پاسخ به این پرسش باید گفت.

اولاً: آدمی به حکم طبیعت و سرشت خدادادی خود دین می خواهد. زیرا انسان در سیر زندگی پیوسته برای تأمین سعادت خود تلاش می کند. و برای رفع نیازمندی های خود دست به اسباب و وسایلی می زند که در مقاصد و رسیدن او به هدفش مؤثراند و بدون تردید همیشه سببی را می خواهد که هیچ گاه مغلوب نشود، و از طرفی هم در جهان طبیعت سببی وجود ندارد. که تأثیرش دایمی بوده و هرگز مغلوب نمی شود. و تنها خداوند واحد است که هرگز مغلوب نمی شود. عذر و قعود در اراده او جای ندارد و وجودش ازلی و ابدی است. راه و روش که انسان می تواند با خداوند ارتباط برقرار کند و به او توسل بجوید همان دین است.

دوماً: در دوره ای طولانی از تاریخ جوامع دین به مثابه یک ضرورت.

تنها نظام معرفتی بود که می توانست برای پرسش ها و نیازهای گوناگون انسانی پاسخی ارائه کند.

به عبارت دیگر انسانها نیازها و پرسشهای گوناگونی داشتند و هم اینها پاسخی را مطالبه می کردن. و این دین بود که به عنوان یک نظام معرفتی و فرهنگی مهم حضور عامی برای پاسخگویی داشت و تنها در دوره جدید از تاریخ است که علم به عنوان یک نظام معرفتی رقیب در کنار دین حضور دارد.

سوماً: نقش اجتماعی که دین دارد. با توجه به اینکه انسان ذاتاً موجود اجتماعی است و خارج از جامعه نمی تواند به کمالات انسانی خود دست یابد. برای کسب سعادت باید

اجتماع را ایجاد کند و در بطن آن زندگی نمائید و هر جامعه بخاطر اینکه محصول فعالیت های افراد گوناگون در آن درهم آمیخته است و هم می خواهند از آنها استفاده کنند. نیازمند به یک سلسله قوانین و مقررات است که رعایت آنها به جامعه نظم بخشیده و از هرج و مرج جلوگیری می کند. اما روش های اجتماعی معمولی که قوانین را به وجود می آورند. بعد مادی جامعه را مد نظر قرار داده و به معنویات و گزینه های درونی افراد جامعه توجه ندارند و آنچه که این نوع قوانین می خواهند آنست که به مواردش عمل شود. و کاری به صفات درونی و احساس باطنی افراد که محرک اصلی اعمال ظاهری آنها است، ندارد. و با توجه به اینکه افراد کنترل باطنی نمی شوند، در هر فرصت پیش آمده که قانون ناظرشان نیست. دست به تخلف و قانون شکنی می زنند. و این امر سبب می شود نتوانند به آسودگی و خوشی در جهت کسب سعادت خود گام بردارند. با توجه به اینکه دین علاوه بر ویژگی های قوانین معمولی دو ابزار اساسی در اختیار دارد که قوانین معمولی ندارند می تواند نظم را در جامعه شکل دهد.

این دو ابزار یکی حیات بعد از مرگ و دیگری کسب پاداش به سبب اطاعت از قوانین دینی است. که انسان دین دار این باور را دارد که زندگی وی محدود به همین دنیا نیست و در حقیقت زندگی اصلی او در سرای آخرت است و اطاعت از قوانین دینی در این دنیا باعث سعادت همیشگی وی در آخرت می شود. و می داند که این قوانین از

جانب خداوند متعادل است. خدای که بر تمام ابعاد درونی و بیرونی انسانها و جامعه آگاهی و تسلط دارد و لحظه ای از آفریده های خود غافل نیست و فردای آخرت از تمام اعمال پنهان و آشکار، کوچک و بزرگ انسانها باز خواست و حساب رسی می کند. و این باور موجب می شود که انسان متدین باطناً و ظاهراً از قوانین اطاعت کند.

و توضیح ابزار دومی این است که هر فرد دین دار طبق عقاید دینی خود می داند هر دستور دینی را که انجام می دهد اطاعت از پروردگار خویش نموده است. با اینکه از نظر رسم بندگی استحقاق اجر و مزدی ندارد. خداوند متعال برای وی به سبب اطاعت اش پاداش می دهد. بنابراین فرد دین دار، با پیروی از قوانین دینی که با کمال رضایت انجام می دهد. هم رضایت پروردگارش را کسب می کند و هم پاداش و سرمایه ی برای آینده ی خود بدست می آورد. اما کسی که پای بندی دینی ندارد اجباراً به اطاعت از قوانین جامعه و ادار می شود. هر لحظه دنبال فرصت برای فرار از زیر این اجبار است و در نتیجه دین بهترین و عالی ترین روشی است که می تواند اجتماعی بشری را منظم ساخته و بیش از هر روش دیگر مردم را بر اطاعت از قوانین اجتماعی فرا خواند و مؤثر واقع شود .

و چهارم: نیاز اساسی انسان به وحی است که انسان در قالب دین میتواند بر آن دست رسی داشته باشد.

از دیدگاه برخی نیاز انسان به وحی و امداد غیبی چنان است که حتی در امور پزشکی و خواص ادویه نیز محتاج پیامبران است. ثون که رشته های علوم تجربی و برخی علوم انسانی تنها به بیان نظام داخلی اشیاء می پردازند و هیچ بحثی درباره نظام ما علی و نظام غایی آن اشیاء ندارد. و چنین تفسیر از پدیده ها جهان بریده از مبدأ و معاد آنها خواهد بود. و این نقش سبب می شود که ما اشیا و پدیده های جهان را درست و کامل نه شناسیم. اما وحی الهی تفسیر جامع و کامل از پدیده کمک و راهنمای وحی الهی ما می توانیم به شناخت درست از پدیده های جهان دست یابیم.

اما این نظر را برخی از علما دین مانند علامه طباطبایی و فیض کاشانی مورد توجه قرار ندادند. به نظر این طیف از علما. وجه اصلی نیاز آدمی به وحی سامان دادن به زندگی اجتماع نیست. زیرا بدون راهنمایی وحی الهی.

با بهره گیری از تجربه های تلخ و شیرین زندگی شخصی و جمعی می توان حداقل نیازهای زندگی اجتماعی را برآورده کرد. هرچند که دین در این جهت هم سهم بسیار دارد. اما به نظر می رسد نیاز اساسی انسان به دین و وحی الهی.

در پرتو توجه به حیات اخروی او است. چونکه :

اولاً آفریدگار انسان خدای علیم و حکیم است که او را برای مقصد و هدف عالی آفریده است. نه پوچ و بی هدف.

دوماً : انسان حقیقتی جاودانه است و باید در مراغه مستقیم به سوی ابدیت حرکت کند تا از این راه سعادت ابدی خود را تأمین کند و اگر در این راه کرتکب خطا شود دچار شقاوت و محرومیت از سعادت ابدی خواهد شد.

سوماً : چون انسان مخلوق خدای علیم و حکیم است. فقط خداوند به حقیقت مخلوق خود و ابعاد وجودی و نیازهای او واقف است. جزو او از حقیقت انسان، نیازها و انتظارات واقعی انسان کسی آگاهی ندارد.

چهارماً : چون فقط خداوند از حقیقت انسان و ابعاد وجودی و نیازهای او آگاه است هیچ کس نمی تواند جز خداوند انتظارات و نیازهای او را برآورده کند. و اگر هم بخواهد در این راه قدمی بردارد. چون معصوم و آگاه نیست دچار اشتباه شده یا فراهم کردن زمینه های سقوط انسان موجب محرومیت ابدی او می شود. که سقوط و محرومیت ابدی انسان با عنایت و حکمت خداوند سازگاری ندارد. از این رو خود خداوند برنامه هدایت انسان را تنظیم و آن را به وسیله پیک معصوم و وحی ارسال می کند. تا کتاب منزله و معصوم الهی را در اختیار انسان قرار دهد و بشر با پیمودن راه و برنامه الهی مصون از گزند سهو و نیان زندگی خود را شکل دهد. و به سعادت حقیقی خود نائل آید. سعادت که هم شامل آخرت و هم دنیاست.

ضرورت نبوت

بحث بعدی ضرورت نبوت از منظر کلامی است.:

علم کلام یک شاخه های بسیار مهم علوم اسلامی است. و از سابقه ی طولانی در بین علمای اسلامی برخوردار است. متکلمان مسلمان با استفاده از علم کلام به دفاع از آموزه های دینی در مقابل شک و تردیدهای دیگران می پرداختند. این دفاعیات گاهی در مقابل عالمان غیرمسلمان صورت می گرفت. اصول مانند وجود خداوند، اصل توحید و ... را در بر می گرفت. ولی گاهی شک و تردیدها در بین علمای اسلامی شکل می گرفت. که هر کدام به دفاع از باور خود می پرداخت. اتخاذ می نمود که این

امر موجب پیدایش گروه های مختلف کلامی شد. و این گروه ها عبارتند از :

از اشاعره، مغنرله و امامیه. که این سه گروه هر کدام ضرورت نبوت را از منظر کلامی خودمورد بررسی قرار داده اند.

گروه اول : متکلمان اشعری بعثت انبیا را موهبت و رحمت الهی می دانند. و می گویند مثبت الهی بر هر کس که تعلق گیر او را به پیامبری مبعوت خواهد کرد. زیرا خداوند فاعل مختار است و هر کاری بخواهد انجام می دهد. و بعثت انبیا برای خداوند واجب نیست بلکه برای وی جایز است.

گروه دوم: متکلمان معتزله بعثت انبیا را بر خداوند واجب می دانند خداوند را مکلف و ملزوم می دانند و برای اینکه تکلیف را برای بندگان در جهت مصالح آنها مشخص کند افراد واجد شرایط خاص را معبوث کند.

گروه سوم: متکلمان امامیه نیز همانند معتزله بعثت انبیا را به مقتضای لطف و حمت الهی واجب می دانند. در این باره امام صادق می فرماید: «هنگامی که ثابت کردیم برای ما آفریدگاری هست که برتر از ما و تمام مخلوقات است. و شباهتی با مخلوقات ندارد. در ذات خود واحد و بی مانند است و این آفریدگار حکیم و برتر از آن است که کار عبث و بیهوده از او سر بزند و منزله از آن است که مردم بتوانند او را مشاهده کنند یا با او تماس جسمانی بگیرند و با او سخن بگویند».

ثابت می شود که باید برای خداوند سبحان سفیرانی در میان مردم باشد. که زبان او باشند و مقاصد او را به بندگان برسانند. و آنان را به منافع و مصالح شان راهنمایی کنند و آنچه وسیله بقا و دوام مردم و نیز سبب فنا و نابودی آنهاست برای آنان بیان کند و این سفیران افراد ویژه هستند که به حکمت از طرف پروردگار مورد تأیید قرار گرفته اند و با انسانهای عادی تفاوت معنوی دارند..

و مسئله دیگر بحث حسن و ثبح عقلی یا شناخت و درک عقل از حسن و قبیح است. مشکلمان اسلامی در این خصوص تفسیرهای مختلف ارائه کرده اند. مکتب اشاعره معتقد است عقل حسن و قبح چیزی را درک نمی کند. آنچه را که تارح مقدس دستور

دادن حسن است و آنه را که نهی کرده قبح است. از نظر متفکران اشعری عقل مستمع (شنونده) خوبی است نه متکلم و هرگز قدرت بیان چیزی را از خود ندارد.

گروه دوم می گویند عقل فقط در حد کارهای اجتماعی و لوزم و آثار آن حسن و قبح را درک می کند. یعنی عقل می گوید که اگر کسی کار حسن انجام داد جامعه او را ستایش کند. زیرا فاعل کار خوب شایسته تقدیر است و اگر کاربر و قبح انجام داد جامعه او را سرزنش کند. در نتیجه عقل در حد ستایش و سرزنش اجتماعی فتوا می دهد. نه در حد ثواب و بهشت عقاب و جهنم و عقل به شایسته گان بهشت یا سزاواران جهنم کاری ندارد و در این دیدگاه عقل خارج از ادله اثباتی دین است.

گروه سوم می گویند عقل تنها حسن و قبح و اقسام آنها و سرزنش و ستایش اجتماعی را درک می کند. بلکه استحقاق ثواب و عقاب را هم می فهمد. یعنی می گوید اگر کسی فلان کار حسن را انجام داد استحقاق بهشت دارد و اگر فلان کار قبح را انجام داد. مستحق جهنم است و این گروه عقل را جز ادله اثباتی دین می دانند.

بطور کلی متوان گفت اگرچه عقل قادر به شناخت و درک حسن و قبح است. اما این شناخت کلی است و عقل قادر به تغییر جزئیات حسن و قبح نیست.

به عنوان مثال عقل حسن سپاسگذاری از خداوند را می داند. اما نمی داند با چه اعمالی آن را انجام دهد.

محدودیت دیگری که بر عقل وارد است این است که شناسایی حسن اعمال و احساس تکلیف عقلی در پایبندی به آنها به تنهایی موجب عمل نمی شود و همین طور شناخت اعمال زشت و احساس تکلیف عقلی به ترک آنها می انجامد. مثل کسانی که می دانند خوردن مال دیگران زشت است اما این کار را می کنند. از طرف هم با توجه به نقش کلیدی احساسات و عواطف در اعمال انسانها این امکان و احتمال وجود دارد که عقل در خدمت این احساسات قرار گرفته و کاری برای هدایت و رستگاری انسان نکند. که علمای اخلاق به این عقل عقل شیطانی می گویند. و برای اینکه عقل در رستگاری انسان نقشی داشته باشد و انسان از رهگذر رد ب رستگاری برسد. باید احساسات و عواطف او نیز تعالی یابند و در راه رستگاری انسان همگام با عقل حرکت کنند. این امر میسر نیست مگر در پرتو وحی الهی. و نکته آخر اینکه عقل با راهنمایی قطع می فهمد و حکم می کند که انسان به وحی و نبوت احتیاج و نیاز دارد. زیرا عقل می داند که زینت عالم هستی را خالق هستی و انسان را راه ابدی در پیش است. اما این راه را بلد نیست و نیز می فهمد که باید انسان را راهنما و راه بلدی باشد تا او راهنمایی کند. و راهنمایی باید از طرف کسی باشد که راه را بلد است و این راه را کسی می تواند بلد باشد که عالم و آدم را خلق کرده است و خداوند همچنان که به لطف خود عقل برای انسان بخشید وحی را نیز بر انسان نازل کرده است تا ادراکات و

فهمیده های عقل را تأیید و نه فهمیده های عقلی را توضیح و تشریح کند. تا انسان

بتواند با استفاده از عقل و وحی به سعادت دینیوی و اخروی خود دست یابد.

www.kandoocn.com

www.kandoocn.com

www.kandoocn.com

www.kandoocn.com

منابع و مأخذ:

- ۱- فلسفه دین ؛ نویسنده جان هیک، مترجمه بهزاد ساللی
- ۲- انتظار بشر از دین ؛ نویسنده آیت الله جواد آملی
- ۳- دین شناسی ؛ نویسنده آیت الله جواد آملی
- ۴- دین و حیات اجتماعی ؛ نویسنده حسن محدثی
- ۵- آموزش دین ؛ نوشته علامه طباطبایی ، گردآورنده سید مهدی آیت اللهی
- ۶- جستارهای در دین؛ روانشناسی و انسان شناسی ، مجموعه مقالات از مجله فرهنگ و زندگی
- ۷- پیرامون وحی و رهبری ؛ نویسنده آیت الله جواد آملی
- ۸- انسان و ادیان؛ نویسنده میشل مالرب، ترجمه مهران توکلی (نقش دین در زندگی فردی و اجتماعی)